

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
ماه‌نامه علمی (مقاله علمی - پژوهشی)، سال نوزدهم، شماره دهم، دی ۱۳۹۸، ۱۱۳-۱۳۵

نقد نظریه ابعاد فرهنگ ملی با محوریت کتاب فرهنگ‌ها و سازمان‌ها؛ نرم‌افزار ذهن

حامد سجادی*

محسن بدره**

چکیده

تفاوت‌های فرهنگی همواره امری معناساز در زیست اجتماعی بشر بوده است و شناخت همه‌جانبه از این مسئله جایگاه مؤثری در تبیین و پیش‌بینی تعاملات و ارتباطات میان فرهنگ‌ها و نیز درون آن‌ها فراهم می‌آورد. نظریه ابعاد فرهنگ ملی (dimensions of national culture) خرت هوفستدِه^۱ (Geert Hofstede) با محوریت کتاب سازمان‌ها و فرهنگ‌ها؛ نرم‌افزار ذهن از نظریات پیش‌گام و اثرگذار در عرصه مطالعه تفاوت‌های میان‌فرهنگی طی بیش از سه دهه اخیر بوده است. در مجموع، زمینه‌سازی عرصه‌ای جدید در مطالعات میان‌رشته‌ای فرهنگ و بهره‌گیری از طیف‌های دوگانه محدود از نکات مثبت نظریه هوفستده به‌شمار می‌رود و از سوی دیگر، تاریخ‌محوری، کم‌توجهی به تغییرات و تنوع اجتماعی، و بهره‌نبردن از پشتوانه نظری منسجم، و مغالطه اکولوژیک نقدهایی است که بر این کتاب وارد است.

کلیدواژه‌ها: ابعاد فرهنگ ملی، خرت هوفستده، ارتباطات میان‌فرهنگی.

* پژوهش‌گر و کارشناس ارشد معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات، دانشگاه امام صادق (ع)

(نویسنده مسئول)، h.sajadi@isu.ac.ir

** استادیار دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی دانشگاه الزهرا (س)، m.badreh@alzahra.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۲۴

۱. مقدمه

مطالعه درباره فرهنگ جوامع همواره از اجزای انکارناپذیر مطالعات علوم اجتماعی به‌شمار رفته است. در واقع، علوم اجتماعی برای تفکر درخصوص یک‌پارچگی و درعین حال تنوع انسان‌ها به مطالعه و پژوهش درباره «زیست‌شناسی» و مفهوم «فرهنگ» نیاز دارد (کوش ۱۳۸۹: ۵). در این راستا، فرهنگ به مثابه ساحت شکل‌دهنده به هویت و معنامندی رفتارهای صورت‌گرفته در هر اجتماع نقشی اساسی را ایفا می‌کند. هر فرهنگ به صورت مداوم در حال تلاش است تا براساس سنت‌هایی که طی تاریخ رسوب کرده‌اند، هویت خویش را تعریف کند. درعین حال، جایگاه این فرهنگ خاص در میان سایر فرهنگ‌هاست که به آن تمایز می‌دهد، زیرا در بستر نافرنگ (البته از منظر همان فرهنگ خاص)، فرهنگ درحکم یک نظام نشانه‌ای معنامند پدیدار می‌شود (لوتمان و اوسپنسکی ۱۳۹۰: ۴۲).

از تقسیم‌بندی‌های گادیکانست و دیگران (۱۳۸۵: ۵۲-۵۳) در زمینه نظریات ارتباطات میان‌فرهنگی نظریه‌هایی است که به تبیین تفاوت‌های فرهنگی در ارتباطات می‌پردازند. اگرچه در این زمینه نظریات متعددی ارائه شده، نظریه ابعاد فرهنگی هوفستده نقش تعیین‌کننده‌ای داراست (همان: ۵۷) و حتی سایر تئوری‌ها و پژوهش‌ها از این رویکرد در تبیین ابعاد فرهنگ در مطالعات خویش بهره برده‌اند که از این میان می‌توان به این پژوهش‌ها اشاره کرد: پیوند فرهنگ چینی (Chinese Culture Connection 1987)؛ شوارتز (Schwartz 1994)؛ پروژه گلوب (project GLOBE 2004) (Minkov and Hofstede)؛ (2011: 11-12).

در حدود چهار دهه پیش (۱۹۸۰)، خرت هوفستده کتاب پی‌آمدهای فرهنگ: تفاوت‌های بین‌المللی در ارزش‌های کاری (Culture's Consequences: International Differences in Work-Related Values) را منتشر کرد. این کتاب به معرفی پژوهشی تحت‌هدایت وی می‌پرداخت. او و گروه پژوهشی همکارش به بررسی و تجمیع داده‌هایی در سطح فردی به منظور دستیابی به تحلیل در سطح بوم‌شناختی (ecologic) (اعم از ملت، قوم، گروه) همت گماردند و این امر موجب پردازش ابعاد فرهنگی شد و امکان مقایسه میان فرهنگ‌ها را تسهیل کرد (Minkov and Blagoev 2015: 260). در ادامه، این نتایج به صورت نظریه‌ای منسجم از اوایل دهه ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ طی سه ویراست در کتاب «سازمان‌ها و فرهنگ‌ها؛ نرم‌افزار ذهن» (Cultures and Organizations: Software of the Mind) سامان یافت و به محافل دانشگاهی راه یافت. این کتاب به هجده زبان ترجمه و در بیش از

چهارصد هزار نسخه به فروش رسید (Minkov and Hofstede 2011: 11) و هم‌گام با آن نظریه ابعاد فرهنگ ملی هوفستده و همکاران به یکی از مهم‌ترین نظریه‌ها در عرصه مطالعه ارزش‌های حاکم در هر فرهنگ مطرح شد. این توان‌مندی موجب استفاده از نتایج آن در پژوهش‌های متعدد و گسترده علمی در سه دهه اخیر شده است، به طوری که بیش از ۲۶۰۰ موردارجاع طی سال‌های ۱۹۸۰ - ۲۰۰۰ در متون علمی و دانشگاهی به این ابعاد داده شده است. این امر در شرایطی است که نظریه مشابه ادوارد هال (Edward T. Hall)، انسان‌شناس برجسته آمریکایی، با نام فراتر از فرهنگ (beyond culture)، که پژوهش رقیب آن است، فقط ۹۴ بار در بازه سال‌های ۱۹۷۶ - ۲۰۰۰ موردارجاع قرار گرفته است (Litvin and Hefner 2004: 30).

کثرت استفاده از این چهارچوب نظری - مفهومی در تحلیل داده‌های چندفرهنگی طی سه دهه اخیر ابعاد فرهنگ ملی هوفستده را در جایگاه یکی از چهارچوب‌های مفهومی مهم و جریان‌ساز در عرصه مطالعات میان‌فرهنگی مطرح کرده است (Minkov and Blagoev 2015: 260). البته این تحقیقات در سطوح و مقیاس‌های متعددی شکل گرفته است و حوزه‌های متنوعی اعم از روان‌شناسی، علوم اجتماعی، و مدیریت را در بر می‌گیرد. برای مثال، در رده‌بندی سال ۲۰۰۸ وال استریت (Wall Street Ranking) درباره متفکران حوزه تجارت، هوفستده بالاتر از افرادی نظیر جک ولش (Jack Welch) و تام پیترز (Tom Peters) در جایگاه شانزدهم قرار گرفت (Minkov and Hofstede 2011: 11).

در ایران، با بهره‌گیری از الگوی ابعاد فرهنگ ملی هوفستده، پژوهش‌های گسترده‌ای در قالب‌های گوناگون نظیر مقالات ISI، علمی - پژوهشی، و پایان‌نامه انجام گرفته است. برای نمونه، بیش از سی پایان‌نامه در پایگاه پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (www.irandoc.ac.ir) مرتبط با این چهارچوب نظری به ثبت رسیده است که البته بیش از نیمی از این موارد در حیطه رشته مدیریت قرار دارد و بقیه پژوهش‌ها در حیطه روان‌شناسی و علوم تربیتی قرار دارند. نکته حائز اهمیت آن‌که عمده این پایان‌نامه‌ها در کم‌تر از یک دهه اخیر به نگارش درآمده‌اند. در کنار این محور، نگارش مقالات متعدد با بهره‌گیری از این الگو در قالب علمی - پژوهشی و علمی - ترویجی نیز مؤید توجه جدی جامعه علمی ایران به آن است.

اهمیت این نظریه در ایران و نیز عنایت به نقدهای بسیار جدی‌ای که در فضای علمی بین‌المللی از آن صورت گرفته و سبب بازنگری‌های مستمر در آن شده است، این ضرورت را برآورد تا ضمن نگاهی دوباره به شاکله محتوایی این نظریه و کتاب محوری آن، یعنی

سازمان‌ها و فرهنگ‌ها؛ نرم‌افزار ذهن، و تطور آن در ویراست‌های مختلف درپرتو مهم‌ترین نقادی‌های صورت‌گرفته آن را واکاوی کنیم.

۲. روش نقد

از آن‌جا که این پژوهش به‌طور عمده با استدلال‌ها سروکار دارد و از طرفی پس از تحلیل نظریه هوفستده آن را با توجه به مهم‌ترین نقدهای صورت‌گرفته واکاوی می‌کند، از منطق دیالکتیکی (dialectical) استفاده شده است. شایان ذکر است که در فرایند گردآوری پژوهش به‌ویژه آرای منتقدان از روش اسنادی استفاده شده است، اما در کنار آن به‌واسطه ضرورت سامان‌دهی این انتقادات در شاکله‌ای منسجم و هم‌تراز با نظریه هوفستده از منطق حاکم بر نقد دیالکتیک نیز بهره برده شد تا این نقدها به‌مثابه برابرنهاد تز هوفستده مستقر شوند.

روش دیالکتیک میان استدلال‌ها و چشم‌اندازهای مخالف و متضاد گفت‌وگو و مقابله برقرار می‌کند تا به سنتزها و پردازش‌های جدید برسد. در این روش، «پیش‌فرض آن است که یک تز و آنتی‌تزش را می‌توان برای تبیین دستگامی از حقایق» به‌کار گرفت. روش دیالکتیکی می‌خواهد پیش‌فرض‌های نظریه‌ها و الگوها (models) را با فرض و قراردادن نظریه‌ها و الگوهای آنتی‌تزشان روشن سازد. بنابراین، ره‌یافت دیالکتیک روشی کیفی است که تمرکز خود را بر محتوا و الگوهای نظریه‌های مورد استفاده قرار می‌دهد (Berniker and McNabb 2006). در این‌جا به‌طور ویژه، برای نقد نظریه ابعاد فرهنگ ملی هوفستده، با محوریت کتاب یادشده، نظریه‌های بدیل و نقادی‌ها و چشم‌اندازهای متفاوت و گاه متناقض کاویده می‌شوند و تحول این نظریه در ویراست‌های مختلف کتاب سازمان‌ها و فرهنگ‌ها؛ نرم‌افزار ذهن به‌نقد کشیده می‌شود.

۳. سازمان‌ها و فرهنگ‌ها؛ نرم‌افزار ذهن^۲ و نظریه ابعاد فرهنگ ملی

هوفستده

در سال ۱۹۸۰، خرت هوفستده نتایج تحقیقش بر ۱۱۶ هزار کارمند شاغل در شرکت چندملیتی «آی‌بی‌ام» (International Business Machines Corporation (IBM)) را، که متشکل از ۷۲ کشور بود، منتشر کرد (Minkov and Hofstede 2011: 11). پرسش‌نامه اولیه تحقیقات را گروهی از دست‌کم پنج ملیت طراحی کرد و در ده کشور به‌طور آزمایشی اجرا شد (هوفستده ۱۳۸۸: ۲۳۸) و هدف‌گذاری ابتدایی آن یافتن ارزش‌های مرتبط با فضای کار بود.

هوفستده با اجرای تحلیل ثانویه روی داده‌های به‌دست‌آمده سعی کرد تا ابعاد ارزشی هر فرهنگ را شناسایی کند. در این روند، چهار بُعد فاصله قدرت (power distance)، فردگرایی در تقابل با جمع‌گرایی (individualism vs. collectivism)، مردگرایی در تقابل با زن‌گرایی (masculinity vs. femininity)، و گریز از ابهام (uncertainty avoidance) مشخص شد و داده‌ها بر مبنای آن دسته‌بندی شدند (Jandt 1995: 191). در واقع، هریک از این ابعاد بر پایه مشکلات پیش‌روی جوامع طراحی شده بودند (Hofstede 1991: 13-14)، به گونه‌ای که به ترتیب به «نابرابری اجتماعی از جمله رابطه با اقتدار»، «رابطه میان فرد و گروه»، «پی‌آمدهای اجتماعی دختر یا پسر متولد شدن» که در ویراست‌های بعد «پی‌آمدهای احساسی» جای‌گزین شد و به «روش‌های مقابله با عدم قطعیت، کنترل پرخاش‌گری، و بیان احساسات»، که در ویراست‌های بعد به «میزان احساس تهدید اعضای یک فرهنگ به واسطه موقعیت‌های مبهم یا ناشناخته» تغییر یافت، می‌پرداخت (Minkov and Hofstede 2011: 12). او در ادامه پژوهش‌های خویش «پویایی کنفوسیوس؛ جهت‌گیری بلندمدت و کوتاه‌مدت» (confucian dynamism: long-term orientation vs. short-term orientation) را بعد پنجم معرفی کرده است (Litvin and Hefner 2004: 30). در نهایت، در اواخر دهه اول قرن ۲۱ میلادی، خرت هوفستده با همکاری مایکل مینکوف (Michael Minkov) طی پژوهش‌هایی بُعد دیگری با عنوان ناپرهیزی و پرهیز (indulgence vs. restraint) را نیز به این موارد اضافه کرد (Samovar et al.: 192).

۱.۳ ابعاد فرهنگ ملی

۱.۱.۳ فاصله قدرت

هوفستده فاصله قدرت را میزان انتظار و پذیرش اعضای ضعیف‌تر نهادها یا سازمان‌ها در یک کشور، نسبت به قدرتی که به صورت یک‌سان توزیع نشده است، معرفی می‌کند (Hofstede and Bond 1984: 419). پذیرش فاصله قدرت در عرصه اجتماعی به این معناست که در جوامع دارای فاصله قدرت بالا، قدرت واقعیتهای اساسی به‌شمار می‌رود و بر قدرتی بدون چون‌وچرا و آمرانه تأکید دارند، اما در فرهنگ‌های با فاصله قدرت کم، قدرت کارشناسانه و مشروع مرجح است (گادیکانست ۱۳۸۳: ۶۲). در این فضا، اتکای رؤسا و زیردستان به یکدیگر متقابل و بر مبنای وابستگی طرفین است. هم‌چنین، تعامل عاطفی نیرومندی در میان ایشان برقرار شده است. این شرایط برخلاف جوامعی است که فاصله

قدرت در آن‌ها بالاست، زیرا در آن‌ها رفتار مدیران در قبال زیردستان بیش‌تر به زمینه‌های مستبدانه و پدرسالارانه گرایش دارد (Hofstede 1991: 27). در این موقعیت یا وابستگی کامل زیردستان به مسئول و رئیس حاکم است یا آن‌که این وابستگی به‌تمامی رد می‌شود و در اصطلاح ضدوابستگی (counter dependence) برقرار می‌شود که این موضوع بیان‌گر وجود الگویی قطبی‌شده (polarization) از وابستگی و ضدوابستگی در اجتماعاتی است که فاصله قدرت در آن‌ها زیاد است (هوفستده ۱۳۸۸: ۴۶). هوفستده در جداولی به مقایسه دو سویه طیفی می‌پردازد که اجتماعاتی با فاصله قدرت زیاد و اندک در دو سوی آن قرار دارند. در زیر برخی از این گزاره‌ها نقل می‌شوند:

جدول ۱. تفاوت‌های مهم در جوامع با فاصله قدرت زیاد و کم (هوفستده ۱۳۸۸: ۶۸)

فاصله قدرت کم	فاصله قدرت زیاد
لزوم حداقل شدن نابرابری در میان مردم	مطلوب بودن نابرابری در میان مردم
لزوم وجود حدی از عدم وابستگی میان افراد ضعیف و قدرت‌مند	افراد ضعیف باید به قدرت‌مندان وابسته باشند؛ افراد ضعیف عملاً به دو قطب وابستگی و ضدوابستگی تقسیم می‌شوند.
رفتار مساوی و هم‌سطح والدین با فرزندان و بالعکس	آموزش اطاعت کردن به فرزندان توسط والدین

نکته قابل‌ملاحظه آن است که گرایش به فاصله قدرت اندک یا زیاد در تمامی فرهنگ‌ها دیده می‌شود، ولی معمولاً یکی از آن‌ها بر دیگری غلبه یافته است (گادیکانست ۱۳۸۳: ۶۳).

۲.۱.۳ فردگرایی - جمع‌گرایی

درواقع، فردگرایی - جمع‌گرایی دوگانه‌ای مهم در مطالعه تفاوت فرهنگ‌هاست که پیوستاری را ایجاد می‌نماید که هر فرهنگ با توجه به ویژگی‌های خویش در آن جای‌گذاری می‌شود. فردگرایی به جامعه‌ای اشاره دارد که در آن انسجام اجتماعی ضعیف است و تأکید اصلی افراد معطوف به توجه به خود است (نات ۱۳۸۷: ۶۱). این تأکید به این معناست که منافع شخصی بر منافع جمعی ارجحیت دارد (هوفستده ۱۳۸۸: ۷۹).

در جوامع جمع‌گرا، میان افراد درون گروه و خودی با غیر خودی و افرادی بیرون از گروه تمایز برقرار است (نات ۱۳۸۷: ۶۱). در این جوامع خانواده‌های گسترده (extended family) که فراتر از والدین و فرزندان هستند گسترش بیش‌تری دارند. کودکان در فرایند جامعه‌پذیری می‌آموزند که بر مبنای رابطه‌ای طبیعی و نه قراردادی خودشان را بخشی از «ما» بدانند که با سایر افراد که «آن‌ها» تلقی می‌شود متمایز است. این موضوع در تقابل با فرایند ایجاد هویت

شخصی «من» در جوامع فردگراست که طی آن سایر «من»ها براساس عضویت در گروهشان طبقه‌بندی نمی‌شوند (هوفستده ۱۳۸۸: ۷۹). در همین جهت، دو مفهوم خودپنداره مستقل (independent construal of self) و خودپنداره هم‌بسته (interdependent construal of self) مطرح شده است. خودپنداره مستقل در فرهنگ‌های فردگرا غالب است و براساس آن، افراد خود را منحصر به فرد می‌دانند. از سوی دیگر، هنگامی که خودپنداره هم‌بسته غالب باشد، دیگران در خودانگاره افراد دخیل‌اند. این نوع از خودپنداره عمدتاً در جوامع جمع‌گرا مشاهده می‌شود (گادیکانست ۱۳۸۳: ۵۶-۵۷). لازم به ذکر است که هوفستده، در تبیین فردگرایی، بر نسبت عکس این موضوع با فاصله قدرت در عمده جوامع تأکید دارد. علاوه بر این که وی دوگانه تقابلی ارتباط پیچیده - بافت (High - Context) و ارتباط ساده - بافت (Low - Context) را، که ادوارد هال (۱۹۷۶) مطرح کرد است، ذیل دو مفهوم فردگرایی و جمع‌گرایی مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد (هوفستده ۱۳۸۸: ۹۲-۹۴).

۳.۱.۳ مردگرایی - زن‌گرایی

دوگانه مردگرایی (masculinity) و زن‌گرایی (femininity) به‌نحوه توزیع نقش‌های جنسیتی در جامعه می‌پردازد (فیاض ۱۳۸۹: ۳۶۱). این نقش‌ها اگرچه عادتاً براساس توانایی زیستی مردان و زنان بنا شده است، اما به‌مرور به سابقه‌ای فرهنگی تبدیل شده است (هوفستده ۱۳۸۸: ۱۲۴).

مردگرایی به جوامعی تعلق دارد که در آن‌ها نقش‌های جنسیتی اجتماعی مشخص و متمایز است. در این شرایط از مردان انتظار جسارت، جاه‌طلبی، استقلال، و تلاش در جهت کسب قدرت مادی و از زنان ملایمت انتظار می‌رود، اما زن‌گرایی متعلق به جوامعی است که در آن نقش‌های جنسیتی با هم‌دیگر هم‌پوشانی دارد (همان: ۱۲۶).

جدول ۲. برخی از تفاوت‌های عمده جوامع مردگرا و زن‌گرا (هوفستده ۱۳۸۸: ۱۴۶)

مردگرایی	زن‌گرایی
ارزش‌های اصلی در جامعه موفقیت‌های مالی و پیشرفت است.	ارزش‌های اصلی در جامعه مراقبت‌کردن و محافظت از دیگران است.
از مردان انتظار می‌رود که جسور، جاه‌طلب، و خشن باشند.	از همگان انتظار می‌رود که معتدل و میانه‌رو باشند.
هم‌راهی با افراد قوی	هم‌دردی با افراد ضعیف
زندگی برای کار	کار برای زندگی
تأکید بر برابری رقابت در بین همکاران و حل مناقشات از طریق جنگیدن	تأکید بر عدالت، انسجام و کیفیت زندگی کار، حل مناقشات از طریق مصالحه و مذاکره

۴.۱.۳ گریز از عدم قطعیت

مفهوم گریز از عدم قطعیت (uncertainty avoidance) ریشه در ادبیات جامعه‌شناسی سازمانی ایالات متحده آمریکا دارد. باتوجه به این که ابهام بیش از حد موجب اضطراب می‌شود، هر جامعه راه‌هایی را جهت تسکین این اضطراب در پیش گرفته است (هوفستده ۱۳۸۸: ۱۶۷-۱۶۸).

گریز از عدم قطعیت را می‌توان «میزان ترسی که اعضای یک فرهنگ در موقعیت‌های ناشناخته و نامشخص احساس می‌کنند» تعریف کرد. عصبی شدن و نیاز به پیش‌بینی‌پذیری از مشخصه‌های این احساس است؛ مشخصه‌ای که لزوم برقراری مقررات مکتوب و غیرمکتوب را موجب می‌شود (همان: ۱۶۹). بدین جهت در فرهنگ‌هایی با گریز از عدم قطعیت بالا انجام امور غیرمتعارف مطلوبیت ندارد، در صورتی که در جوامع دارای گریز از عدم قطعیت اندک، فشار و تنش کم‌تری در میان اعضاست و اختلاف عقیده را پذیرایند. علاوه بر این، این افراد خطرپذیرترند از اعضای فرهنگ‌هایی با گریز از عدم قطعیت بالا (Hofstede 1991: 116). ریشه احساس گریز از عدم قطعیت در اضطراب نهفته است، اما ترس ناشی از احساس شکل گرفته در فضای مخاطره است (هوفستده ۱۳۸۸: ۱۷۴). حس پیش‌بینی‌پذیری موجب می‌شود تا در فرهنگ‌هایی با گریز از عدم قطعیت بالا رفتاری قانون‌مدار شکل بگیرد و مردم از قوانین متعدد، بی‌ثبات، و بی‌فایده استقبال کنند.

جدول ۳. برخی از تفاوت‌های عمده جوامع با احتمال‌گریزی بالا و اندک (هوفستده ۱۳۸۸: ۱۸۹)

احتمال‌گریزی قوی	احتمال‌گریزی ضعیف
عدم قطعیت، به منزله جزء ذاتی زندگی، تهدید دائمی تلقی می‌شود که می‌بایست با آن مبارزه کرد.	عدم قطعیت به منزله مسائل عادی زندگی است و هر روز از آموزش استقبال می‌شود.
داشتن استرس بالا و احساس اضطراب	داشتن استرس بالا و احساس آرامش
نیاز احساسی و درونی به مقررات حتی اگر کارایی نداشته باشند.	مقررات فقط در موارد کاملاً ضروری شکل می‌گیرند
نیاز احساسی و درونی برای مشغول کاری بودن؛ ضرورت درونی برای سخت کارکردن	احساس راحتی در هنگام تنبلی؛ سخت‌کوشی در هنگام نیاز
ایجاد انگیزه به کمک امنیت و عزت‌نفس یا احساس تعلق	ایجاد انگیزه به کمک پیشرفت و عزت‌نفس یا احساس تعلق

۵.۱.۳ جهت‌گیری بلندمدت و کوتاه‌مدت

از انتقاداتی که به‌صورت گسترده از نظریه ابعاد فرهنگ ملی هوفستده صورت می‌گرفت رویکرد غرب‌محورانه آن است. درواقع، منتقدان اعتقاد داشتند که تمایلات و تعصبات غربی بر فرایند جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها اثرگذار بوده است (Samovar et al. 2012: 191). در همین دوره، مطالعات دیگری نیز درباره ارزش‌های فرهنگی در سطح جهانی انجام می‌گرفت که «بررسی ارزش‌های چینی» (Chinese Value Survey (CVS)) یکی از این موارد بود. این پژوهش توسط میکائیل بوند (Michael Harris Bond) از دانشگاه چینی هنگ‌کنگ هدایت می‌شد. بوند باوجود ملیت کانادایی خویش، به‌واسطه حضور بلندمدت در شرق آسیا، با تمایلات فرهنگ چینی آشنایی داشت. او با همکاری جمعی از استادان علوم اجتماعی چینی، هنگ‌کنگی، و تایوانی سعی کرد تا پرسش‌نامه‌ای برای بررسی ارزش‌های اصلی چینی فراهم آورد. با توجه به آشنایی وی با تحقیقات هوفستده درباره IBM و نیز پژوهش‌های مشابه در غرب، بوند تلاش کرد تا رویکرد مشابهی را در جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها و البته با در نظر گرفتن تمایلات شرقی پی بگیرد (هوفستده ۱۳۸۸: ۲۳۶-۲۳۹). نتایج به‌دست‌آمده از تحلیل ۲۳ کشور، بیان‌گر مشابهت‌ها و تفاوت‌هایی با ابعاد مطرح‌شده هوفستده بود. درواقع، سه بعد فاصله قدرت، مردگرایی، و فردگرایی با سه محور از CVS هم‌بستگی داشتند، اما هیچ‌یک از دسته‌بندی‌های حاصل‌شده قابلیت معادل‌یابی با بُعد احتمال‌گریزی را نداشتند و درواقع گریز از عدم قطعیت در تحقیق CVS به‌چشم نمی‌خورد. در این میان، بُعد دیگری در تحقیقات بوند باعنوان پویایی کنفسیوسی (Confucian dynamic) مشخص شد که در نمونه‌های مشابه این پژوهش با رویکرد غربی اشاره‌ای به آن نشده بود (Hofstede and Minkov 2010: 239). از آن‌جاکه این پرسش‌نامه فقط در میان ۲۳ کشور توزیع شده بود، از جنبه داده‌های جمع‌آوری‌شده و قابلیت تعمیم در سطح جهانی ضعیف به‌نظر می‌رسید. به همین جهت، مینکوف و هوفستده از پرسش‌نامه‌ای باعنوان «بررسی ارزش‌های جهانی» (World Values Survey) در این زمینه بهره بردند (برای اطلاعات بیشتر بنگرید به <http://www.worldvaluessurvey.org>). در ویرایش سال ۲۰۱۰ کتاب فرهنگ‌ها و سازمان‌ها؛ نرم‌افزار ذهن، نتایج WVS که بر مبنای تعمیق، گسترش، و رفع نقاط ضعف CVS شکل گرفته بود ارائه شد. درواقع، این پژوهش فقط بر مؤلفه‌های آماری تأکید نداشت و به سازوکار آموزش و پرورش در کشورهایی با جهت‌گیری بلندمدت (نظیر چین) و نیز رشد اقتصادی این جوامع توجه کرده است تا از این ره‌گذر، امکان

پیش‌بینی را نیز به پژوهش مذکور بیفزاید (Minkov and Hofstede 2014: 16). تفاوت میان رویکرد فضیلت‌گرا و حقیقت‌گرایی از نتایج اولیه‌ای است که هوفستده دربارهٔ زمینه‌های ظهور و بروز جهت‌گیری بلندمدت مطرح کرد. این تقسیم‌بندی بر مبنای رویکرد فلسفی مذاهب شرقی مانند هندوئیسم، بودائیسم، شیئتوئیسم، و تائوئیسم و ادیان غربی به‌ویژه یهودیت، مسیحیت، و اسلام است. سه دینی که وی آن‌ها را ادیان غربی می‌داند بر پایهٔ وجود حقیقتی واحد استوارند که مؤمنان راستین به آن دست یافته‌اند، اما در مذاهب شرقی اعتقادی مبنی بر وجود حقیقتی واحد برای پذیرش جامعهٔ انسانی وجود ندارد، بلکه در این جوامع فرد می‌بایست با تذهیب نفس و روش زندگی خود به بهبود و اصلاح خود بپردازد، هر چند این اعتقادات در باورهایش نباشد. یکی از پی‌آمدهای مهم این تمایز تمرکز بر اجرا به جای تأکید بر چرایی است (هوفستده ۱۳۸۸: ۲۵۳-۲۵۵). البته در پژوهش‌های بعدی، هوفستده سعی در بررسی مؤلفه‌های خردتر در فرهنگ‌هایی با جهت‌گیری بلندمدت و کوتاه‌مدت کرد.

یکی از محورهایی که هوفستده و مینکوف در بخش آموزش مورد توجه قرار دادند مقایسهٔ آمار استخراج‌شده از TIMSS (Trends in International Mathematics and Science Study) بود. این مرکز از معتبرترین مراجع بین‌المللی در ارزیابی آموزش و یادگیری ریاضی و علوم در سطح جهان است (برای اطلاعات بیشتر بنگرید به <http://www.iea.nl>). این آزمون هر چهار سال یک‌بار در میان کودکان ده و چهارده‌سالهٔ پنجاه کشور در تمامی قاره‌ها برگزار می‌شود. براساس نتایج حاصل، دانش‌آموزان شرق آسیا همواره و به‌صورت مداوم در صدر این رده‌بندی قرار دارند و از سوی دیگر، کشورهای واقع در آفریقا و آمریکای لاتین و خاورمیانه رده‌های پایین را به خود اختصاص می‌دهند. نکتهٔ قابل توجه آن‌که با وجود هم‌بستگی علوم و ریاضیات، میان ریاضیات و جهت‌گیری بلندمدت هم‌بستگی قوی برقرار است، در صورتی که این امر در رابطهٔ میان علوم و جهت‌گیری بلندمدت مشاهده نشده است (Hofstede and Minkov: 2010).

جدول ۴. تفاوت‌های عمدهٔ جوامع با جهت‌گیری بلندمدت و کوتاه‌مدت؛ هنجارهای عمومی، شیوهٔ تفکر، و تعاملات اقتصادی (Hofstede et al. 2010: 254؛ هوفستده ۱۳۸۸: ۲۵۴)

جهت‌گیری بلندمدت	جهت‌گیری کوتاه‌مدت
کودکان باید ذخیره‌کردن همه‌چیز از قبیل ثروت را بیاموزند.	ارائهٔ خدمات به دیگران یک هدف مهم است.

احساس غرور و افتخار به کشور خود	آموختن از کشورهای دیگر
ضعف ریاضیات و علوم به دلیل تلاش کم‌تر	یادگیری بهتر ریاضیات و علوم طی دوران تحصیل به دلیل تلاش و فعالیت بیشتر
هدایت استعدادها درخشان برای دانش‌های انتزاعی و نظری	هدایت استعدادها در عرصه علوم کاربردی و ملموس
احترام به سنت‌ها	انطباق سنت‌ها با یک بافت مدرن
احترام به جامعه و وضعیت تعهدات آن بدون توجه به هزینه	احترام به جامعه و وضعیت تعهدات آن در محدوده معین

۶.۱.۳ ناپرهیزی - پرهیز

این نظریه با اضافه شدن مینکوف به گروه پژوهشی هوفستده و با در نظر گرفتن تخصص وی در زمینه ارتباطات میان فرهنگی بیش از پیش به این زمینه از ارتباطات انسانی نزدیک شده است.

مینکوف، پس از تداوم پژوهش WVS در میان ۹۳ کشور و ناحیه، بُعد دیگری را ششمین محور از ابعاد فرهنگ ملی معرفی کرد که عبارت است از ناپرهیزی در مقابل پرهیز. در ناپرهیزی گرایش به مجاز شمردن ارضای نسبتاً آزاد خواسته‌های طبیعی و اساسی انسان دیده می‌شود که مرتبط با احساس لذت از زندگی و داشتن سرگرمی است (Hofstede et al. 2010: 281). گذراندن اوقات فراغت و تفریحی و شادی با دوستان، هزینه و خرید کردن، و ارضای تمایلات جنسی از محورهای اصلی این خواسته‌ها به‌شمار می‌روند (Hofstede and Minkov 2013: 9).

از سوی دیگر، پرهیز قطب مخالف آن بر این نکته تأکید دارد که رفع خواسته‌ها و نیازها می‌بایست متوقف و توسط هنجارهای سخت اجتماعی کنترل شود (Hofstede et al. 2010: 281).

جدول ۵. برخی از تفاوت‌های عمده جوامع در ناپرهیزی یا پرهیز (Hofstede et al. 2010: 291)

ناپرهیزی	پرهیز
اهمیت بالای داشتن اوقات فراغت	اهمیت اندک دارا بودن اوقات فراغت
اهمیت بالای داشتن دوستانی	اهمیت اندک داشتن دوستانی
صرفه‌جویی چندان مهم نیست	صرفه‌جویی امری مهم است
بی‌توجهی به نظم و انضباط اخلاقی	حاکم بودن نظم و انضباط اخلاقی
نگرش مثبت در زندگی	کناره‌گیری از زندگی و رویکرد صوفی‌مآبانه
شخصیت بیش‌تر بیرون‌گرا	شخصیت بیش‌تر عصبی و دارای تنش
دارای خوش‌بینی عالی	عمدتاً بدبین

۴. نقد کتاب

پس از مطرح شدن نظریه ابعاد فرهنگ ملی توسط هوفستده انتقادات متعددی به آن شد که در این جا ضمن بحث و بررسی آن‌ها به نقد این نظریه با محوریت کتاب یادشده می‌پردازیم.

۱.۴ نقد پارادایمی - معرفت‌شناختی

هوفستده انتشار کتاب *پی‌آمدهای فرهنگ* در ۱۹۸۰ را نقطه آغازی در طبقه‌بندی فرهنگ‌های ملی در قالبی چندبعدی می‌داند. در واقع، معتقد است که پارادایمی جدید در زمینه مطالعه فرهنگ ایجاد کرده است (Hofstede 2010: 40)، اما از سوی افرادی نظیر برندان مک‌سویینی (Brendan McSweeney) هوفستده به سوءبرداشت از مفاهیم مطرح‌شده توسط کوهن نظیر پارادایم و تغییر پارادایمی متهم شده است. به عقیده مک‌سویینی، اگرچه فعالیت پژوهشی هوفستده جریانی تحقیقاتی و مطالعاتی در این زمینه را در پی داشت، جایگاه به مراتب ضعیف‌تری در مقایسه با تغییرات پارادایمی مطرح‌شده توسط کوهن مانند جابه‌جایی از فیزیک نیوتنی به فیزیک انیشتین داراست (McSweeney 2002 b: 1363-1364). البته هوفستده در پاسخ به مک‌سویینی هم‌چنان بر محوریت جایگاه کتاب *پی‌آمدهای فرهنگ* (۱۹۸۰) خویش مبنی بر کنار گذاشتن مرزهای آکادمیک در عرصه مطالعات چندرشته‌ای تأکید دارد. او پژوهش خویش را تغییری پارادایمی در زمینه مطالعات بین‌فرهنگی می‌داند و با اتکا به اندیشه کوهن (۱۹۷۰) در خصوص مقاومت اولیه قوی در رویارویی با تغییر پارادایمی انتقادات مطرح‌شده در این زمینه را ناشی از این موضوع قلمداد می‌کند (Hofstede 2002: 1). در همین روند و برخلاف دانش‌هایی مانند انسان‌شناسی، هوفستده توجه به پشتوانه‌های تئوریک و نظریه‌های پیشینی در پژوهش‌های خود را امری الزامی نمی‌داند و در ویرایش دوم کتاب *پی‌آمدهای فرهنگ* (۲۰۰۱) مطالعاتش را به مثابه امری اکتشافی و نه نظریه‌ای پایان‌یافته می‌داند. بر این اساس، وی با الهام از اندیشه کارل پوپر (۱۹۵۹)، برخلاف بسیاری از مطالعات انسان‌شناختی اجتماعی معاصر، فعالیت خویش را در جهت سامان‌دادن به نتایج پژوهشش در فضایی آغازین آزمایشی و قابل‌ابطال می‌داند (Hofstede 2003: 813). در واقع، هوفستده بر مبنای خوانش خود از تغییر پارادایمی شکل گرفته در مطالعات فرهنگ و با تکیه بر دیدگاه کوهن در کتاب *ساختار انقلاب‌های علمی*، مبنی بر نادیده گرفتن پایه‌های هنجاری علم تولیدشده در پارادایم پیشین توسط پارادایم نوظهور (Kuhn 2000: 24-25)، فقط به چهارچوب‌های مفهومی، مانند استفاده از

مباحث مطرح‌شده توسط لوی اشتروس در مبحث مربوط به دوگانه مردگرایی — زن‌گرایی توجه می‌کند و به ضرورت استفاده از تئوری واحد قائل نیست.

البته فاصله‌گرفتن از تئوری‌های منسجم منجر به نقد دیگری ناظر به تقلیل‌گرایی الگوی ابعاد فرهنگ ملی شده است. در واقع، از نگاه منتقدان کلی‌بودن بیش از حد هر بُعد در مقام تعریف و تبیین دقت تحلیل این نظریه را در شناخت فرهنگ‌های ملی با ضعف هم‌راه ساخته است (Litvin and Hefner 2004: 30). اگرچه می‌بایست به این نکته توجه کرد که گسترش بیش از حد این ابعاد از نظر کمی امکان‌پویایی را از این نظریه سلب خواهد کرد و یکی از نقاط قوت اصلی این تئوری را با مشکل روبه‌رو می‌کند، عدم استفاده از منطق مفهومی پشتیبان از اعتماد به این الگو می‌کاهد. علت این امر محتمل‌بودن گسترش ابعاد دوگانه طی هر دوره پژوهش است، همان‌گونه که طی یک دهه اخیر دو بُعد جهت‌گیری بلندمدت و کوتاه‌مدت و هم‌چنین پرهیز و ناپرهیزی به این مجموعه افزوده شد و مجموع دوگانه‌های مورد استفاده را به شش مورد افزایش داد.

۲.۴ نقد روش‌شناختی

یکی دیگر از محورهای مهم در انتقاد به پژوهش هوفستده تمرکز این مطالعات بر داده‌های میانگین است. گرهارت و فنگ (Gerhart and Fang) در مقاله خود به این سؤال توجه می‌کنند که آیا نمرات محاسبه‌شده مربوط به فرهنگ ملی، که از میانگین ارزش‌های فردی به دست آمده است، امکان توصیف تعداد گسترده‌ای از افراد را در بازه زمانی وسیعی دارد و می‌توان آن را به کل افراد یک ملت بسط داد (Gerhart and Fang 2005: 973). مک‌سویینی نیز با توجه به همین نکته استفاده از اندازه‌گیری فرهنگ به مثابه سلاقی متوسط یک کشور و به منظور دست‌یابی به شناخت دقیق از مشکلات هر ملت را امری نادرست بیان می‌کند (McSweeney 2002 a). از سوی دیگر، این انتقادات زمانی تقویت می‌شود که منحصر‌بودن پیمایش در کارکنان شرکت آی.بی.ام نیز مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا در این شرایط می‌بایست دلیل قانع‌کننده‌ای مبنی بر حصول اطلاعات درباره یک فرهنگ ملی با تکیه بر پیمایش صورت گرفته در شعب زیرمجموعه این کمپانی بین‌المللی اقامه کرد. هوفستده در پاسخ به این اشکالات هدف اصلی پژوهش خویش را سنجش تفاوت‌های میان فرهنگ‌های ملی، و نه شناخت هر فرهنگ به صورت منفرد، بیان می‌کند. بر این اساس، استدلال می‌کند که هر یک از نمونه‌های مربوط به جمعیت یک ملت می‌تواند در رابطه با این تفاوت‌ها

اطلاعات لازم را در اختیار پژوهش‌گران قرار دهد. هم‌چنین، در زمینه اعتبار داده‌های میانگین بر این موضوع متمرکز می‌شود که نمونه‌گیری همگن و تصادفی از کشورهای متعدد و به‌صورت غیربرنامه‌ریزی‌شده صورت گرفته و حاصل این فرایند هم‌بستگی بالای این نتایج با انواع داده‌های دیگر از جمله نتایج به‌دست‌آمده از نمونه‌گیری‌های مربوط به کل جمعیت ملی است (Hofstede 2002: 2).

در راستای تدقیق انتقاد اخیر، می‌توان به پیش‌فرض‌های اساسی در مطالعه ابعاد فرهنگ ملی دست یافت. در واقع، اگرچه بررسی تفاوت میان فرهنگ‌ها نقش بسیار مهمی در منطق شکل‌گیری پژوهش هوفستده ایفا می‌کند و بر همین اساس وی بسط نتایج حاصل از تحلیل داده‌های میانگین به کل جمعیت ملی را معتبر می‌داند، تسری این نتایج به بازه زمانی گسترده‌ای از یک کشور محل سؤال دیگری است. در این باره، هوفستده به انتقاد مطرح‌شده در خصوص قدیمی‌بودن داده‌های مستخرج از پیمایش کارکنان شرکت آی.بی.ام اشاره می‌کند. بر این اساس، تعمیم نتایج حاصل از پیمایش صورت‌گرفته در بیش از سه دهه پیش به جمعیت معاصر یک کشور محل تردید است. به‌علاوه آن‌که از نظر منتقدان بازه زمانی پیمایش (۱۹۶۷-۱۹۷۳) هم‌زمان با تغییرات فرهنگی گسترده در سطح جهان به‌ویژه اروپا و آمریکا بوده است که پایابودن نتایج حاصل را با تهدید جدی روبه‌رو می‌کند (Schwartz 1994: 91). هوفستده در پاسخ به این نقد به شاکله و ریشه چندصدساله ابعاد فرهنگ ملی اشاره می‌کند. بر این اساس، گروه پژوهشی وی تنها پاسخ‌هایی را که پس از دو پیمایش متعاقب ثابت بودند در تحلیل خود دخیل کردند. هم‌چنین، تأیید این ابعاد توسط انواع سنجش‌های بیرونی و تکرارهای اخیر این پژوهش را مؤید فرض اصلی خویش می‌داند (Hofstede 2002: 2).

البته این توجه ویژه به ثبات ابعاد فرهنگی در گذر زمان مؤید یکی از انتقادات جدی از پژوهش وی است که طی آن منتقدان پیش‌فرض اساسی وی را دارابودن رویکرد جبرگرایانه در مواجهه با فرهنگ ملی بیان می‌کنند (McSweeney 2002 a: 92). بر این اساس، تفکیک شیوه و عملکرد (practices) افراد جامعه از ارزش‌های حاکم بر ایشان را نیز می‌توان در همین راستا تفسیر کرد. وفق نظر هوفستده، تفاوت‌های اصلی درون هر جامعه ناشی از شیوه‌هاست و نه ارزش‌ها. در نتیجه، می‌توان اقدام به تغییر آن‌ها کرد. در صورتی‌که ارزش‌ها به‌سادگی تغییرپذیر نیستند و از آن‌جاکه ابعاد فرهنگ ملی نیز برپایه این ارزش‌ها شکل گرفته، نمی‌توان انتظار دگرگونی جدی در آن‌ها داشت (Hofstede 2002: 6). افراد ارزش‌ها را از بدو تولد و به‌واسطه والدین خویش می‌آموزند و این امر موجب می‌شود که به‌رغم

تغییرات گوناگون در شیوه‌های زیست افراد، ثبات قابل توجهی در ارزش‌های بنیادین جامعه برقرار باشد. این ارزش‌های اساسی در درجه اول از جنسیت و ملیت و حتی منطقه جغرافیایی و آب‌وهوای فرهنگ مذکور تأثیر می‌گیرند و نمی‌توان انتظار تحول در ارزش‌های ملی توسط سیاست‌مداران و رهبران مذهبی و مدیران تجارت و صنایع را داشت (Hofstede 2010: 20). منتقدان در مواجهه با این رویکرد جست‌وجو برای دستیابی به توضیحی یک‌پارچه از فرهنگ ملی به‌منظور رفع شکاف و ضعف مفهومی موجود در نظریه ابعاد فرهنگ ملی را امری ناکارآمد می‌دانند. در واقع، از منظر ایشان مهم‌ترین نقص الگوی ابعاد فرهنگ ملی توجه‌نکردن به به‌کارگیری تئوری‌های عمل‌گرایانه‌ای است که مسائلی نظیر تغییر، قدرت، تنوع، اثرگذاری، و اعمال نفوذ متعدد (از جمله غیرملی) و پیچیدگی و تنوع موقعیت‌های فردی را مورد توجه قرار دهد (McSweeney 2002 b: 1370).

۳.۴ نقد اتکای صرف به پژوهش کمی

براساس نظر هوفستده، رفتار افراد در اجتماع می‌تواند بیان‌گر «نرم‌افزار ذهنی» باشد که ایشان از آن تبعیت می‌کنند و علوم اجتماعی براساس همین کنش‌های فردی به فرهنگ‌ها دست می‌یابد، همان‌گونه‌که در فیزیک با مشاهده جابه‌جایی اجسام استنباط وجود و اعمال نیرو بر آن‌ها میسر می‌شود (Hofstede 1980: 14). اما نکته مهم در رویکرد هوفستده آن است که وی حوزه‌ها و مفاهیمی نظیر فرهنگ، ارزش، و هم‌چنین ابعاد فرهنگ ملی را اساساً غیرواقعی و برساخت‌هایی قلمداد می‌کند که امکان تبیین و پیش‌بینی رفتارها را فراهم می‌سازند. بر این مبنا، در صورتی که مفاهیم بهتری امکان توضیح رفتار افراد را داشته باشند می‌بایست با مفاهیم مذکور جای‌گزین شوند. نکته دیگر آن‌که وی رویکرد تمامیت‌خواه به فرهنگ ندارد و آن را در کنار حوزه‌هایی نظیر سیاست، اقتصاد، و عوامل نهادی امکانی پایاپای می‌داند (Hofstede 2002: 5). در نتیجه، نگرش برساخت‌گرایی هوفستده به فرهنگ و مفاهیم فرهنگ (به‌مثابه رویکرد غیرواقع‌گرا) و استفاده توأمان از روش‌های کمی (در جایگاه رویکردی تجربی) در جمع‌آوری داده‌های پژوهش مورد توجه قرار گرفته (McSweeney 2002 b: 1364-1365) و اساساً منتقدان این هم‌راهی را دارای تناقض معرفی می‌کنند.

از آن‌جاکه بخش مهمی از داده‌های مربوط به پژوهش ابعاد فرهنگ ملی به‌صورت کمی استخراج شده است، پیمایش جایگاه ویژه‌ای به‌منزله روش تحقیق داراست. اولین انتقاد در

این راستا نادرستی استفاده صرف از روش پیمایشی در این مطالعات است، زیرا امکان نادیده گرفته شدن بسیاری از زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی افزایش می‌یابد. البته هوفستده در پاسخ به این انتقاد گفته است که پیمایش تنها روش مورد استفاده او نبوده است (Hofstede 2002: 5). در کنار این موضوع، امکان وجود تعصبات غرب‌محور و مردگرایانه و همچنین مدیریتی در میان گروه‌های مجری این پژوهش در کشورهای مورد مطالعه (Ailon 2008) و همچنین حضور افراد وابسته به مدیران ارشد پژوهش در این مناطق (McSweeney 2002 b: 1371) از مسائل پیش‌روی صحت داده‌های به دست آمده این پیمایش است که البته هوفستده این امر را محتمل دانسته است (هوفستده ۱۳۸۸).

۴.۴ مسئله اتخاذ ملت - دولت به مثابه سطح محوری تحلیل

از اساسی‌ترین نقدهای مطرح شده در قبال نظریه هوفستده انتخاب جامعه و نمونه آماری در پژوهش مبنای این نظریه است. اساسی‌ترین مسئله در این بخش چرایی انتخاب کشورها به منظور سطح محوری تحلیل مورد مطالعه است. در واقع، با پذیرش تقسیم دولت - ملت‌ها به منزله دسته‌بندی اصلی و تعمیم نتایج به آن سطح بسیاری از تنوع‌های فرهنگی درون یک کشور نادیده گرفته شده است (McSweeney 2009). از سوی دیگر، برخی منتقدان این تقسیم‌بندی را بیان‌گر پیش‌فرض گروه پژوهشی هوفستده در خصوص گسترده‌تر بودن تفاوت‌های میان کشورها در مقایسه با درون هر کشور دانسته‌اند (Gerhart and Fang 2005: 973). هوفستده در پاسخ به این انتقادات انتخاب دولت - ملت‌ها به عنوان واحد مطالعه را معطوف به مواردی نظیر دست‌رسی نداشتن به سایر واحدهای اجتماعی در چنین سطح گسترده‌ای می‌داند. بر این اساس، این واحد تحلیل از محدود موارد ممکن برای اجرای این پژوهش در سطح بین‌المللی بود و گزینه هم‌ارز و قابل قبول دیگری نبود (Hofstede 2003: 812).

اتخاذ ملت برای واحد تحلیل فرهنگ به‌ویژه در نسبت با دین پرسش‌هایی را برای منتقدان مطرح کرده است، چراکه پس از تمرکز بر بررسی تأثیرات ملی و منطقه‌ای در ارزش‌های فرهنگی، که به‌طور گسترده در ویرایش‌های متعدد کتاب فرهنگ‌ها و سازمان‌ها: نرم‌فزار ذهن بسط یافته است، در مطالعات اخیر بر مفهوم فرهنگ ملی تأکید شده است و میزان محوریت عنصر مذهب و دین در کنار ملیت از شاخه اصلی مورد توجه این مطالعات بوده است. بر مبنای نتایج به دست آمده این پژوهش‌گران، ملیت نه تنها اثری گرانشی بر

فرهنگ جمعیت مناطق خود دارد، بلکه در گروه‌های مذهبی، که عناوین مشخص و مجزا دارند، نیز اثرگذاری مهمی دارد. در این زمینه، دو مؤلفه مهم همگن‌بودن (homogenizing) ادیان و مذاهب یک کشور، به معنای تمایل مشابه و فاصله فرهنگی اندک، و تشخیص (discriminant) ادیان و مذاهب یک کشور از سایر کشورها مورد توجه قرار گرفته است (Minkov and Hofstede 2014: 19). این پژوهش نشان می‌دهد که قدرت‌های نهادی به شکل‌دهی محیط اجتماعی نسبتاً منحصربه‌فردی قادرند. این محیط سبب می‌شود تا اعضای یک جامعه در پاسخ به چالش‌های زیستی و اجتماعی مفاهیمی را سامان دهند که از سوی سایرین مشروع دانسته شود. این مشروعیت طی زمان نیز ادامه می‌یابد، گرچه نسل‌های بعد توضیح منطقی آن را ندانند.

محدود کردن پیمایش به کارکنان شرکت آی.بی.ام و همچنین تعداد اندک نمونه‌گیری از دیگر اشکالات مربوط به این پژوهش است. در واقع، به دلیل اجرای این پیمایش در میان کارکنان شرکت آی.بی.ام در کشورهای مختلف، این تحلیل‌ها قادر به انعکاس طیف کاملی از فرهنگ ملی نیست. به بیان دیگر، اولاً تمامی افراد، اعم از کسانی که در استخدام این شرکت نیستند و نیز کارمندان آن، بخت برابری برای پاسخ‌گویی نداشته‌اند و ثانیاً بخش گسترده‌ای از کارکنان آی.بی.ام از افراد تحصیل کرده به‌شمار می‌رفتند و بنابراین، نمی‌توان به داده‌های منتج از این پیمایش به‌ویژه در کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته و فقیر اعتماد جدی کرد (Schwartz 1994: 91). البته این موضوع با دیدگاه تاریخ‌محور هوفستده و به اصطلاح جبرگرایی فرهنگی وی، که از سوی منتقدان مطرح می‌شود، تا اندازه‌ای هم‌خوانی دارد، زیرا از نظر وی ارزش‌های حاکم در جامعه فراتر از شیوه‌ها و عملکردهای محیط کار بوده و چندان قابل تغییر نیستند.

از سوی دیگر، گره‌ارت و فنگ کمبود تعداد نمونه‌های آماری (تنها دو تا چهار درصد از جامعه آماری) را عامل دیگری در کنار همگن‌نبودن نمونه‌ها دانستند که حاصل آن تجانس نداشتن نمونه و جامعه آماری و در نتیجه اختلال در اعتبار پژوهش است (Gerhart and Fang 2005: 973). البته هوفستده در دو سطح خرد و کلان به تبیین اعتبار و روایی (validity) می‌پردازد. هم‌بستگی داده‌های مستخرج از پژوهش ابعاد فرهنگ ملی با سایر تحقیقات مشابه، که برخی از آن‌ها با نمونه آماری بسیار زیادی صورت گرفته‌اند، بیان‌گر اعتبار آن در سطح خرد است. از سوی دیگر، در سطح کلان نیز حجم بسیار گسترده ارجاعات کتب و مقالات و پژوهش‌های آکادمیک و علمی به این پژوهش مؤید معتبر بودن آن در میان جامعه علمی و مؤثر بودن این الگو در تحلیل مسائل است (Hofstede 2003: 812-813). در

همین راستا، تکرارپذیری و پایایی نیز یکی از دغدغه‌های اصلی منتقدان این تحقیق محسوب می‌شود. هوفستده در پاسخ به این مسئله میان تکرارهای اشتباه و تکرارهای صحیح تفاوت قائل می‌شود. بر این مبنا، تکرارهای غیرصحیح از ضعف در نمونه‌گیری، طراحی ناصحیح سؤالات، و یا تجزیه و تحلیل اشتباه آماری ناشی می‌شوند. وی تکرارهای صحیحی را که با یافته‌های پژوهش خویش هم‌راه نیستند، در سه محور آماری و روش‌شناسی و معرفت‌شناسی طبقه‌بندی می‌کند. گروهی از این ناهم‌گرایی‌ها به دلیل مقیاس کوچک نمونه‌گیری برخی پژوهش‌ها رخ می‌دهد که این مشکل آماری سبب می‌شود تا امکان خدشه به نتایج ابعاد فرهنگ ملی را نداشته باشند. برخی از پژوهش‌ها در روش‌شناسی با مطالعات هوفستده متفاوت‌اند؛ برای مثال، افرادی را مورد سؤال قرار می‌دهند که نظیر کارمندان شرکت آی.بی.ام با مسئله لزوم تبعیت از مافوق روبه‌رو نیستند و نتیجه آن کسب‌کردن نمره جدی در زمینه فاصله قدرت می‌شود. برخی دیگر از پژوهش‌ها نیز به دلیل اتکا به نظریه‌ای مشخص و تبعیت‌نکردن از رویکرد اکتشافی نظیر مطالعات ابعاد فرهنگ ملی با این مطالعات هم‌گرا نیست (ibid.: 813).

۵.۴ نقد شیوه تحلیل هوفستده

در زمینه تحلیل داده‌ها، از آنجایی که تحلیل هوفستده از نوع ثانویه و پس از جمع‌آوری پیمایش شرکت آی.بی.ام انجام گرفته است، این انتقاد شده که امکان طراحی سؤالات دقیق‌تر و حذف سؤالات نامناسب در نظر گرفته نشده است؛ برای مثال، شوارتز با انجام پژوهش مجزا در همین زمینه هفت بُعد لایه‌ای فرهنگ را شناسایی کرده که با مطالعات هوفستده تفاوت‌های جدی دارد (McSweeney 2002 b: 1365). در پاسخ به این نقد، مینکوف، بوند، و بلاگیو (Minkov, Bond, and Blagoev) به تحلیل و مقایسه دو پژوهش هوفستده و شوارتز پرداختند و نتایج پژوهش خویش را طی مقاله‌ای با عنوان «آیا نمونه‌های ملی متفاوت ابعاد مشابهی از فرهنگ ملی را به دست می‌دهند؟» (۲۰۱۵) منتشر کردند. بر این اساس، از شاخص‌های اصلی تفاوت میان این پژوهش‌ها روش تحقیق حاکم بر آن‌هاست. برخلاف هوفستده که از تحلیل عاملی استفاده کرده بود، شوارتز (۱۹۹۴: ۲۰۱۱) روش مقیاس‌گذاری چندبعدی (multidimensional scaling) را ترجیح داد. این روش که نوعی پیروزی نظری محسوب می‌شود، «نمای تلسکوپی نامتناقض و باثباتی» را فراهم می‌کند که با وجود مشکلات تجربی، در نزدیک‌ترین سطح امکان‌بازیبینی ابعاد فرهنگ ملی را میسر می‌کند، اما روش هوفستده در مقایسه رویکرد روشی شوارتز

مولدی از روش‌های تجربی متنوع به منظور دستیابی به «دقتی میکروسکوپی» از ابعاد فرهنگ ملی است که به راحتی امکان تجمیع این مدل‌ها را ذیل نظریه‌ای واحد ندارد و البته این ضعف پژوهش هوفستد در بخش انتقادات معرفت‌شناسانه مورد توجه قرار گرفت (Minkov et al. 2015: 263, 272).

وجود مغالطه بوم‌شناختی یا اکولوژیک (ecological fallacy) در نتیجه‌گیری نیز یکی دیگر از نقدهای مطرح شده به این پژوهش است. مغالطه اکولوژیک به معنای تعمیم روابط آماری در سطح گروه به افراد عضو آن گروه است که در واقع نوعی خطای استنتاج محسوب می‌شود (Brewer and Venaik 2014: 1064). بر این اساس، تسری نتایج فرهنگ ملی به سازمان‌ها و افراد مغالطه اکولوژیک این پژوهش دانسته شده است.

البته حتی منتقدان نظریه ابعاد فرهنگ ملی هوفستد بر این نظرند که الگوی ارائه شده ترکیبی از داده‌های ضعیف در کنار مفاهیم قابل اعتنا و قوی است که، فارغ از پذیرش و یا رد مخالفان نظریه، عرصه گسترده‌ای را در زمینه پژوهش میان‌فرهنگی ایجاد کرده است (Gerhart and Fang 2005: 982).

از مهم‌ترین افق‌های پیش‌روی این نظریه تلاش پژوهش‌گرانی نظیر مینکوف و بوند، به منظور بازنگری و ارتقای آن متناسب با تحولات کنونی در سطح فرهنگ‌های ملی، است. مینکوف (۲۰۱۷) در مقاله‌ای با عنوان «تجدیدنظر پیرامون الگوی هوفستد از فرهنگ ملی: شواهد قدیمی و داده‌های جدید» (A Revision of Hofstede's Model of National Culture: Old Evidence and New Data from 56 Countries)، با اتکا به WVS و نیز نظرسنجی جدیدی شامل ۵۲۹۷۴ مورد در میان ۵۶ کشور، اقدام به تحلیل ثانویه و واکاوی مجدد این نظریه کرد. طبق این نتایج، جایگاه دو بعد فردگرایی - جمع‌گرایی و جهت‌گیری بلندمدت و کوتاه‌مدت از قوت بالایی برخوردار بودند، اما هر کدام از ابعاد دیگر با اشکالاتی در روند بازنگری مواجه شدند. هم‌چنین، در مقاله دیگری به تدقیق مؤلفه‌های محوری فردگرایی - جمع‌گرایی در داده‌های کنونی پرداخته است (Minkov et al. 2017). در مورد بعد جهت‌گیری بلندمدت و کوتاه‌مدت نیز مینکوف در مقاله‌ای مشترک با هشت نفر دیگر از پژوهش‌گران این عرصه، نظیر بوند، پیش‌نهاد جای‌گزینی «انعطاف‌پذیری / یابودگرایی» (flexibility versus monu/ mentalism) را ارائه دادند (ibid.). معرفی این بعد، که البته پیش‌تر توسط مینکوف در کتاب تفاوت‌های فرهنگی در دنیای جهانی شده (Cultural Differences in a Globalizing World) (Minkov 2011) طرح شده بود، به واسطه افزایش دامنه پژوهش

جدید در مقایسه با مطالعات پیش‌تر، افزایش انسجام مفاهیم و توجه به هم‌بستگی دقیق‌تر این بعد با عملکرد آموزش در سطح ملی با تمرکز بر نتایج (TIMSS) صورت‌بندی شد (Minkov et al. 2017: 309-311).

در مجموع، می‌توان با اتکا بر زمینه تحقیقاتی وسیع فراهم شده و ضمن آگاهی بیش‌تر از مطالعاتی که تا به حال انجام گرفته، اقدام به شناسایی چهارچوب‌های مفهومی با روایی و پایایی بیش‌تر در مطالعه میان‌فرهنگی به‌ویژه متناسب با اقتضائات بومی کرد. با توجه به نقاط ضعف این نظریه می‌بایست به صورت توأمان به ریشه‌های تاریخی فرهنگ‌ها، درکنار تحولات و تغییرات مداوم آن‌ها طی زمان، توجه کرد تا به الگویی معنادار از شرایط کنونی دست یافت.

۵. نتیجه‌گیری

همواره رویکرد اثباتی و نفی‌ای در شناخت و مطالعه فرهنگ‌ها، یعنی توجه هم‌زمان به این پرسش‌ها که فرهنگ چیست و فرهنگ چه نیست، به صورت توأمان دخیل بوده‌اند. در واقع، برای پی‌بردن به عناصر محوری هر فرهنگ، علاوه بر پی‌جویی مؤلفه‌های درونی، می‌بایست به تفاوت آن با سایر فرهنگ‌ها نیز توجه کرد. بررسی نظام‌مند تفاوت میان فرهنگ‌ها امکان دست‌یابی به الگویی درخصوص تبیین و پیش‌بینی کنش‌های جمعی هر فرهنگ نسبت به مسائل مشترک را در مقایسه با سایر فرهنگ‌ها تسهیل می‌کند. در این میان، نظریه ابعاد فرهنگ ملی خرت هوفستدِه از تئوری‌های پیش‌گام و اثرگذار در این زمینه است و به بیان هوفستدِه پارادایمی جدید را در زمینه مطالعات میان‌رشته‌ای درمورد فرهنگ فراهم کرده است.

این نظریه که به‌مرور تکمیل شده، شش بعد دارد که هر یک طیفی دوگانه را شامل می‌شوند. این ابعاد عبارت‌اند از فاصله قدرت زیاد و اندک، فردگرایی و جمع‌گرایی، مردگرایی و زن‌گرایی، گریز و عدم گریز از عدم قطعیت، جهت‌گیری بلندمدت و کوتاه‌مدت، و پرهیز و ناپرهیزی.

به‌منظور بررسی نقاط ضعف و قوت نظریه، پس از شرح جوانب اصلی آن، به‌لحاظ پارادایمی - روش‌شناختی نقد شد. تاریخ‌محوری، کم‌توجهی به تغییرات و تنوع اجتماعی، بهره‌بردن از پشتوانه‌های نظری منسجم، و تحلیل فرهنگ در قالبی یک‌سطحی و تقلیل‌یافته از مهم‌ترین انتقادات با رویکرد معرفت‌شناسانه درقبال این نظریه بود. در زمینه روش‌شناسی

نیز تعارض رویکرد برساخت‌گرای هوفستده در مورد فرهنگ با اتخاذ روش پیمایش در جمع‌آوری داده‌ها، نمونه‌گیری ناکافی و نامناسب، تکیه صرف به کارکنان شرکت آی‌بی‌ام به‌منزله نمونه آماری از جمعیت یک کشور طی زمان‌ها و مکان‌های متفاوت، و نیز مغالطه اکولوژیک و بوم‌شناختی به‌منزله نقدهای محوری مطرح و پاسخ‌های هوفستده و گروه پژوهشی همکار وی نیز در قبال آن‌ها ارائه شد.

در مجموع، اگرچه برخی نقدها، نظیر تاریخ‌گرایی فرهنگی، تکیه بیش از حد بر رویکرد اکتشافی، ضعف نسبی پشتوانه نظری - مفهومی منسجم، و نیز برخی از محورهای اجرای روش تحقیق این پژوهش از نقاط ضعف این نظریه به‌شمار می‌آیند، می‌توان با بهره‌گیری از این نظریه هم‌راه با لحاظ کردن مؤلفه‌های بومی به طراحی چهارچوب نظری - مفهومی برای تبیین، پیش‌بینی، و هم‌چنین تفسیری معتبر و معتمد در خصوص مناسبات فرهنگ‌های ایران (اعم از قومیت‌ها و هم‌فرهنگ‌ها (Co-Culture)) اقدام کرد و الگویی قابل‌اتکا در زمینه مطالعات و سیاست‌گذاری در مسائل مرتبط با فرهنگ فراهم آورد.

پی‌نوشت‌ها

۱. باتوجه‌به هلندی‌بودن این نظریه‌پرداز، تقریر صحیح نام وی «خِرت هوفستِده» است که البته در برخی از متون دانشگاهی فارسی به‌اشتباه «گیرت هافستد» ثبت شده است.
۲. لازم به ذکر است که در این مقاله، به‌جز ترجمه فارسی این کتاب که در سال ۱۳۸۸ منتشر شده، به نسخه انگلیسی آن نیز ارجاع داده شده است. این تعدد ارجاعات به آن علت است که ویراست‌های اخیر کتاب که تغییرات مهمی را نیز در خود داشته‌اند به فارسی ترجمه نشده‌اند. بر این اساس و باتوجه‌به موضوعیت‌نداشتن تفاوت میان ترجمه و یا اصل اثر در این مقاله سعی شد از هر دو بهره برده شود.

کتاب‌نامه

- فیاض، ابراهیم (۱۳۸۹)، *تعامل دین، فرهنگ، و ارتباطات: نگاهی مردم‌شناختی*، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- کوش، دنی (۱۳۸۹)، *مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی*، ترجمه فریدون وحیدا، تهران: سروش.
- گادیکانست، ویلیام (۱۳۸۳)، *پیوند تفاوت‌ها؛ راهنمای ارتباط کارآمد بین گروهی*، ترجمه علی کریمی (مله) و مسعود هاشمی، تهران: تمدن اسلامی.

گادیکانست، ویلیام و دیگران (۱۳۸۵)، «نظریه‌پردازی درباره ارتباطات میان‌فرهنگی»، ترجمه پیروز ایزدی، رسانه، ش ۳، دوره ۱۷.

لوتمان، یوری و بوریس اوسپنسکی (۱۳۹۰)، «در باب سازوکار نشانه‌شناختی فرهنگ»، در: نشانه‌شناسی فرهنگی، ترجمه تینا امراللهی و دیگران، زیر نظر فرزانه سجودی، تهران: نشر علم.

نات، راگو (۱۳۸۷)، مدیریت تطبیقی، ترجمه عباس منوریان، تهران: مهربان نشر.

هوفستده، گیرت (۱۳۸۸)، فرهنگ‌ها و سازمان‌ها: نرم‌افزار ذهن، ترجمه محمد اعرابی و دیگران، تهران: نشر علم.

- Ailon, G. (2008), "Mirror, Mirror on the Wall: Culture's Consequences in a Value Test of its own Design", *Academy of Management Review*, no. 33.
- Berniker, E. and D. E. McNabb (2006), "Dialectical Inquiry: A Structured Qualitative Research Method", *The Qualitative Report*, vol. 11, no. 4.
- Brewer, P. and S. Venaik (2014), *The Ecological Fallacy in National Culture Research*, *Organization Studies*, vol. 35, no. 7.
- Gerhart, B. and M. Fang (2005), "National Culture and Human Resource Management: Assumptions and Evidence", *The International Journal of Human Resource Management*, vol. 16, no. 6.
- Hofstede, G. (1980), *Culture's Consequences: International Differences in Work-Related Values*, Beverly Hills CA: Sage Publications.
- Hofstede, G. (1991), *Cultures and Organizations: Software of the Mind*, London: McGraw-Hill UK.
- Hofstede, G. (2002), "Dimensions do not Exist: A Reply to Brendan McSweeney", *Human Relations*, vol. 55, no. 11.
- Hofstede, G. (2002), *Culture's Consequences: Comparing Values, Behaviors, Institutions, and Organizations Across Nations* (2nd edition) Thousand Oaks, Calif: SAGE.
- Hofstede, G. (2003), *What is Culture? A Reply to Baskerville, Accounting, Organizations and Society*, no. 28.
- Hofstede, G. and M. H. Bond (1984), "Hofstede's Culture Dimensions: An Independent Validation Using Rokeach's Value Survey", *Journal of Cross-Cultural Psychology*, vol. 15, no. 4.
- Hofstede, G. and M. Minkov (2010), "Long- Versus Short-Term Orientation: New Perspectives", *Asia Pacific Business Review*, vol. 16, no. 4.
- Hofstede, G. and M. Minkov (2013), "Values Survey Module 2013 Manual": <<http://www.geerthofstede.nl/>>.
- Hofstede, G. et al. (2010), *Cultures and Organizations: Software of the Mind: Intercultural Cooperation and its Importance for Survival*.
- Jandt, Fred Edmund (1995), *Intercultural Communication: an Introduction*, Michigan: Sage Publications.

- Kuhn, T. (2000), *The Structure of Scientific Revolutions*, Chicago: The University of Chicago Press.
- Litvin, Stephen W. et al. (2004), "Cross-Cultural Tourist Behavior: A Replication and Extension Involving Hofstede's Uncertainty Avoidance Dimension", *International Journal of Tourism Research*, no. 6.
- McSweeney, B. (2002 a), "Hofstede's Model of National Cultural Differences and Their Consequences: A Triumph of Faith; a Failure of Analysis", *Human Relations*.
- McSweeney, B. (2002 b), "The Essentials of Scholarship: A Reply to Geert Hofstede", *Human Relations*, vol. 55, no. 11.
- Minkov, M. (2011). "Cultural Differences in a Globalizing World", *Bingley*, UK: Emerald.
- Minkov, M. (2017), *A Revision of Hofstede's Model of National Culture: Old Evidence and New Data from 56 Countries*, *Cross Cultural and Strategic Management*, vol. 25, no. 2.
- Minkov, M. and G. Hofstede (2011), "The Evolution of Hofstede's Doctrine", *Cross Cultural Management: An International Journal*, vol. 18, no. 1.
- Minkov, M. et al. (2015), "Do Different National Samples Yield Similar Dimensions of National Culture?", *Cross Cultural Management*, vol. 2, no. 2.
- Minkov, M. et al. (2017), *A Reconsideration of Hofstede's Fifth Dimension: New Flexibility Versus Monumentalism Data From 54 Countries*. *Cross-Cultural Research*, vol. 52, no. 3.
- Minkov, M. et al. (January 01, 2017), "A Revision of Hofstede's Individualism-Collectivism Dimension: A New National Index from a 56-Country Study", *Cross Cultural and Strategic Management*, vol. 24, no. 3.
- Samovar, L. et al. (2012), "Communicating Between Cultures", 8th Edition, Boston: Wadsworth Cengage Learning.
- Schwartz, S. and H. Beyond (1994), "Individualism/ Collectivism: New Cultural Dimensions of Values", in: *Individualism and Collectivism: Theory, Methods, and Applications*, U. Kim, H. C. Triandis, C. Kagitcibasi, S. C. Choi, and G. Yoon (eds.), Thousand Oaks: Sage Publications.